

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_232097**

UNIVERSAL  
LIBRARY







وَمَنْ يَتُوكُلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ سَبِيحٌ

رسالہ ہذا از تصانیف امام الہمام اجل اولیا کے کرام عالم ربانی مولانا امام  
محمد بن محمد امام غزالی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ الموسوم بہ

خلاصۃ التصانیف

باہتمام مولوی سید برہان الدین احمد وکیل ثانی کورٹ نظام

بمطبع برہانینہ واقع حیدرآباد دکن مطبوعہ گروید

1968



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی خیر خلقه محمد وآلہ اجمعین الطین الطاهرین  
 اما بعد یکی از جمله شاگردان خواجه امام حجتہ الاسلام محمد بن محمد الغزالی قدس اللہ سرہ بغیر  
 بعد از آنکه در خدمت اوسا لها تحصیل کرده بود و از ہر علمی بہرہ تمام حاصل کردہ روزی  
 با خود اندیشید کہ کہ سالہای بیخ بر ذمہ تحصیل علوم کردم اکنون ندانم کہ ازین علوم کدام نافع تر  
 خواهد بود و دست گیر آید و موشی گو را شاید و بعضات بفریاد رسد و کدام است کہ غیر  
 نافع خواهد بود تا از ان احتراز کنم و دور باشم کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفتہ است <sup>تو</sup> <sup>بانتہ</sup>  
 من علم لا یفیع پس چند گاہ درین فکر بود تا عاقبت بحکم استفتا بہ خدمت خواجه امام حجتہ الاسلام  
 محمد غزالی نوشت با چند سلسلہ دیگر و التماس نصیحت و عا کرد و گفت اگر چه مولانا را در جواب  
 این کتب بسیار است چون ایثار العلوم و کیمیای سعادت و جواهر القرآن معیار العلم <sup>بعل</sup>  
 و قطال المستقیم و معارج القدس منہاج العابدین الی جنبۃ و امثال آن اما این صنیف مختصر <sup>این</sup>  
 کہ ہر روز میخواندہ باشد و در عمل می آوردہ باشد پس خواجه امام در جواب او این نوشتہ و سو  
 فرستاد کہ بدان اسے فرزند عزیز دای دوست مخلص اطال اللہ بقا کہ فی طاعتہ و سلک لک

طریق اجابہ کہ خود منشور نصیحتہای اولین و آخرین از محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم  
 نویسد و فرماید و بہر نصیحت کہ از ان حضرت نویسد و فرماید فائدہ زیادی بہدہد  
 نصیحت نامہا کہ از ان حضرت بعالمیان نوشته اند و فرمودہ اگر از ان نصیحتہا چیزی بتورسیدہ است  
 پس ترا بنصیحت من چہ حاجت ہست و اگر از ان هیچ بتورسیدہ ہست پس با من بگوی کہ  
 تحصیل تو خود بصیبت ای فرزند از جملہ نصابی کہ از ان حضرت بعالمیان نوشته اند یکی این است  
 کہ حدیث علامۃ اعراض اللہ تعالی عن العبد استغالی بما لا یعینہ وان امرہ ذہبت ساعۃ من  
 عمرہ فی غیر ما خلق لہ بجزئی ان لیل اول علیہ حسرتہ و من جا ذرا لا یعین لہ لعلب خیرہ شرہ فلیتجہر الی ان  
 جہانیاں را این نصیحت و موغلت کنایت است آی فرزند نصیحت کردن آسان است  
 و شواری در قبول کردن ہست و عمل آوردن زیرا کہ طعم نصیحت در گام ہوا پرستان تلخ ہست  
 و نہیات محبوب علی الخصوص کہ سیکہ بطلب علوم رسمی و فضل و ہنر و نیادی مشغول ہست زیرا کہ  
 طا بعلوم نپدارد کہ علم مجرد وسیلہ و سے خواہد بود و نجات و رسیدگاری او در تحصیل علم است  
 و بس از عمل مستغنی ہست این اعتقاد بد است و مذہب فلاسفہ سبحان اللہ العظیم آخر انیقدر  
 داند کہ چون علم حاصل کرد بدان عمل نکند حجت بردی موکد گردد و خبر ندارد کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ  
 وآلہ وسلم میفرماید ان اشدا الناس غذا با یوم الیقینۃ عالم لم یشفقہم اللہ لعلبہ  
 و در سخنان مشائخ آورده اند کہ یکی از بزرگان جنید را قدس اللہ روحہ بعد از وفات او  
 بخواب دید کہ باو سے گفتی ما حالک جنید جواب داد طاحت البارات و فنی الاشیار  
 و ما نفعنا الا کثیرا کثنا ما فی جوف الیتیم ام فرزند از اعمال مغلس و از احوال ہی داز

نشان گردانی اندک  
 از بندہ مشغول شدن بندہ  
 است و بگو کہ کی نصیحت  
 از عرض کند در وقت  
 کہ ای آن نصیحت  
 است از نصیحت او  
 کہ در وقت است  
 و کند و عوارض  
 غالب نشود با شدنی  
 بی ادب با کسی  
 گویند بے نفع  
 علی سخن و زبان  
 از روی غلبه بر  
 عالمی است کہ بر  
 او از نشان عالم  
 عالمی کہ علم  
 بیانش از نشان  
 نصیحت است  
 از بزرگان  
 سلسلہ  
 زبان و نشاند  
 یا بعد از آن  
 کہ گذارده بود  
 از ان  
 بنیان را  
 بود در شب



این را دلیل بیش از آنست که نتوان شمرود و اگر ترا در خاطر آید که من میگویم که بنده بعمل خود به  
 بهشت خواهد رسید نه برحمت و فضل خدای پس همچنان سخن من فہم کرده بدانکہ چنین نگویم بلکه  
 میگویم کہ بنده بفضل و کرم و رحمت خدایتعالی بہ بہشت میرسد اما اطاعت و عبادت خود را  
 مستعد و شایستہ رحمت نکرده اند رحمت بوی نرسد نہ من میگویم خدایتعالی میگوید آن  
 رحمتہ اللہ قریبٌ للمحسین و چون رحمت بوسے نرسد وی بہ بہشت نرسد و اگر کسی گوید  
 مجرد ایمان بہ بہشت رسد من نیز میگویم بلی برسد ولیکن تا مکے رسد کہ بسی عقبہا در پیش است  
 تا آنکجا کہ برسد و چون برسد بہشتی مغلط باشد آسی فرزند یقین دان کہ تا کارکنی مزدنیایی  
 یکی از بنی اسرائیل سالہاے بسیار عبادت میکرد باریتعالی خواست تا علوص اورا بر ملا کہ جلا  
 و بد ملکی بوسے فرستاد کہ اورا بگویی کہ تا کجا اینہہ سعی می برمی کہ تو دوزخی خواهی بود آن  
 فرشتہ بیاد و آن پیغام بگزارد جواب داد کہ مرا بانبندگی کار راست خداوندی را او دانند  
 آن فرشتہ با حضرت رفت و گفت الہی عالم السیر کہ آن بنده چہ گفت از حضرت خطاب  
 آمد کہ او بالیسی خود از بار نیگردد و ما با کبری ہم برگردیم <sup>۱۲</sup> اشد ذیابلاکتی انی قد غفرت لہ  
 آسی فرزند بشنو کہ مصطفی صلوات الرحمن علیہ چہ میفرماید حدیث <sup>۱۳</sup> حاسبو قبل ان تجاہدوا  
 قبل ان توتروا امیر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ میفرماید من <sup>۱۴</sup> من انہ بدون الجہاد ویصل الی تہنئۃ تہنئین  
 و من <sup>۱۵</sup> من انہ ببذل الجہاد یصل بہشتین حسن بصری رحمتہ اللہ علیہ میگوید طلب الحجۃ بلا عمل و <sup>۱۶</sup> لب  
 من الذنوب بزرگی دیگر میگوید <sup>۱۷</sup> اخصیقتہ ترک ملاحظتہ علی لا ترک فعل مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم  
 بہتر و پاکیزہ تر از ہمہ میفرماید حدیث <sup>۱۸</sup> اکتسب من ان لغتہ عمل لایب التوتہ و الاحمق من اتبع نفسہ و

۱۲ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۳ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۴ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۵ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۶ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۷ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند  
 ۱۸ یعنی آنست کہ بنده را از کفر و گنہگارانی پاک کند







در مواضع مخصوصه نماز میکند ما ثوم میگردود و اگر چه صورت عبادت دارد زیرا که نذران میکند  
 اگر کسی با زن حلال خود مزاجی میکند بدان با جرات و اگر چه صورت لعب دارد زیرا که این با بجا  
 بفرمان است پس معلوم شد که عبادت فرمان بردن است نه مجرد نماز و زوزه زیرا که نماز و زوزه  
 نیز انگاه عبادت میباشد که بفرمان میکند پس از فرزند باید که احوال اقوال تو بفرمان  
 باشد یعنی موافق شریعت باشد زیرا که علم و عمل خلق بے فتوی مصطفی علیه افضل الصلوٰه و السلام  
 ضلالت است سبب درمی است از خدا تعالی و ازین سبب بود که پیغمبر علیه الصلوٰه و السلام  
 عملهای سابق منسوخ کرد پس باید که بفرمان دم نزننی و متیقن باشی که راه خدا تعالی باین عملها که تو  
 تحصیل کرده نتوانی فتنه همچنین بر شطح و طامات و تریات صوفیا در سعی نتوانی فتنه بلکه این راه  
 بر مجاهدات قطع توان کرد و هوا و شهوت و کام خویش نشمشیر مجاهدات بریدن طامات و  
 تریات پرایدن سخن باریک روزگار اوقات تاریک پسندیده نباشد زبانی مطلق و دل شهوت  
 و غفلت معلق نشان شقاوت باشد تا هوا و نفس مجاهدات مقهور و زیروست شرع گردد و دل  
 با نور معرفت زنده نگردد آسے فرزند چند مسئله پرسیده بعضی گفت و نوشت راست بنام  
 اگر بدان برسی بدانی و اگر نرسی ندانی و استن آن از تجملات است زیرا که اینها ذوقی است  
 و هر چه ذوقی باشد بگفت و نوشت راست نیاید شیرینی و تلخی را اگر کسی خواهد که در گفت و  
 نوشت راست آرد البته نتواند آمی فرزند اگر عینی نامه کسبی نویسد که لذت مجامعت یافته  
 باشد و از سوال کند که لذت مجامعت چیست ادر در جواب خواهد نوشت که این ذوقی است  
 اگر برسی بدانی و اگر نه بگفت نوشت راست نیاید آمی فرزند سوالهاست تو بعضی همچنان است

اما تقدیر که گفت و نوشت راست آید در کتاب چهار علوم و دیگر تصانیف خود گفته ایم از اینجا  
 مطلب سخن آما اینجا اشارتی کرده شود پرسیده که برسا لکان راه خدا تعالی چه واجب است بدان  
 اول چیزی که واجب است اعتقاد پاک است چنانکه در آن هیچ بدعت نباشد و دم توبه نصوح  
 که باز بر سر زله نرود و ستیوم خصم را خوشنود کردن چنانکه هیچ آفریده را بر وحقی نباشد چهارم از علم  
 شریعت چندان حاصل کردن که امر خدای عزوجل بدان بگذارد و از زنی باز ایستد و از علم شریعت  
 بیش ازین بر روی واجب نیست و از علمها دیگر چندان بدانند که خلاص نجات می در آنت  
 و این سخن ترا بیک حکایت معلوم گردد در حکایت مشایخ آورده اند که شبلی رحمة الله علیه فرمود  
 که چهار صد استاد را خدمت کردم و بر ایشان چهار هزار حدیث خواندم و از آن حدیثها بیک  
 حدیث اختیار کردم و بعمل می آوردم و آن دیگر را فرنگد آستم زیرا که چون درین یک  
 حدیث تامل میکردم خلاص و نجات خود در آن میدیدم و نیز علم اولین و آخرین را در آن  
 مندرج دیدم و حدیث اینست اعمل لدیناک بقدر تقا کم فیما و اعمل للاخرک بقدر تقا کم فیما  
 و اعمل لله بقدر حاجتک الیه اعمل لدینک بقدر صبرک علیها آئی فرزندان این حدیث ترا معلوم شد که ترا بعلوم بسیار  
 حاجت نیست و علم بسیار حاصل کردن از فرض کفایه است نه از فرض اعیان درین حکایت  
 شامل کن تا ترا یقین گردد و آورده اند که حاتم اصم از شاگردان و مریدان شقیق بلخی رحمة الله علیه  
 بود شقیق روزی بدو گفت ای حاتم چند بدشت که تو در صحبت منی گفت سئی سه سال گفت درین  
 سه سال چه علم حاصل کرده و چند فائده از من ستده گفت هشت فائده حاصل کرده ام و از علم جز این  
 فواید هشتگانه حاصل نکرده ام شقیق گفت ای بنامه وانا الیه راجعون ای حاتم من جمله عمر در

عقل و تدبیر و شکر و تقوی و غیره از این حدیثهاست که در این کتاب مذکور است







پس سالک راه را از پیر ناگزیر است و شرط پیر آنست که عالم باشد آمانه بر عالمی پیری را شاید  
 بلکه اهلیت اینکار کسی را بود که او را نشانه‌های چند باشد و ما بطریق اجمال بعضی از آن بگوئیم تا  
 هرگز گشته این دعوی نکند هر کسیکه جب جاه و جب مال نداشته باشد و متابعت شخصی بنیاد کرده باشد  
 که متابعت آن شخص سلسل باشد تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داد هر نوعی ریاضت کشیده  
 باشد از کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن و نماز بسیار گذاردن و صدقه بسیار دادن و روزه  
 بسیار داشتن و حسن اخلاق سیرت او گشته باشد از صبر و شکر و توکل و یقین و طمانیت و سخاوت  
 و قناعت و امانت و بذل مال و علم و تواضع و دانائی و صدق و دقار و حیا و سکون و تامل  
 و امثال اینها و نوری از روزنامه محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقتباس کرده و از اخلاق  
 ذمیمه چون کبر و بخل و حسد و حقد و حرص اهل دراز و طیش و سرسبکی پاک شده و از علم سنگفان  
 مستعصبان مستغنی گشته چنانکه بعلم هیچکس محتاج نباشد الا بعلم محمد صلی الله علیه و آله و سلم اینست  
 بعضی از نشانه‌های پیران طریقت که یا کرده آمد و اقتدا بوسه کردن طریق صواب باشد  
 اما چنین پیر نادرتوان یافت که در زمانه مادعیان بے معنی پیدا شده اند و به لہو و لغو  
 دعوت کرده و بسوی محدودان نیز مخالفت شرعیست دعوی پیری کرده و پیران طریقت در گوشه‌ها  
 پوشیده مانده و این بعضی نشانه‌ها نموده شد تا هر که در دین نشانه‌ها بیند داند که او از  
 پیران طریقت است و اگر کسی چنین پیری را در یابد و آن پیر او را بخود متسول کند باید  
 که پیر را محترم دارد و هم بنظر او هم بیاطن احترام ظاهر باشد که با وی محابله و انکار نکند و محبت  
 نگیرد و در سلسله که رود اگر چه گمان برد که او را خطا افتاده است در آن مسئله که میگوید و

باید که پیش پیر بخود نمائی سجاده نماند الا با ماست چون از نماز فارغ شود سجاده در نوردد  
 و در حضور پیر نماز نافله بسیار کند و هر چه پیر بدان حکم کند بقدر استطاعت بران برود و پیش او  
 و غیر او سجده کند که کفر است و خلاف شریعت کند که آن احماد باشد و هر پیری که خلاف شریعت  
 کند و یار دادارد و نزدیک باشد اما احترام باطنی آنست که هر چه در ظاهر است در باطن بکنار آن  
 بنا شده هم گفت و هم بکردار که نه منافعی باشد و اگر نتواند ترک صحبت بکند تا آنکه اندرون نیز  
 موافق بیرون گردد ششم آنکه ناگزیر باشد از سیاست نفس و آن انگاه او را می شود که از همین  
 بد احتراز کند تا دست تصرف شیاطین انس و جن از ولایت دل وی کوتاه شود و دولت شیطانی  
 وی بر خیزد و هفتم آنکه در همه حال در پیشی بر تو نگری اختیار کند که اصل دین راه فارغ کردن  
 دل است از محبت دنیا که با وجود اسباب دنیائی از محبت دنیا که مخلص توان بگرفت پس  
 ترک اسباب دنیائی سبب آنست تا دل از محبت دنیا فارغ شود این هفت چیز است که بر سبب  
 راه خدایتعالی واجب است و دیگر پرسیده که تصوف چیست بدانکه تصوف دو چیز است یکی راستی  
 با خدایتعالی و نیکوئی با خلق هر که با خدایتعالی راست کارست و با خلق نیکو خوی و بردبارست  
 او صوفی است در راستی با خدایتعالی آنست که حظ خود را بفضای امر وی کند و نیکو خوی با خلق  
 آنست که کس را فراموشد و در دلبسته خود را فراموشان دارد و مادام که مراد ایشان بر آنست  
 شرع باشد زیرا که هر که خلاف شرع کند و یا بخلاف شرع رضا دهد او صوفی نباشد و اگر دعوی  
 تصوف کند مدعی کذاب باشد دیگر پرسیده که بندگی چیست بدانکه بندگی سه چیز است یکی نگاه  
 داشتن فرمان شرع دوم رضا بقضا و قدر و هفتم خدایتعالی سیوم اختیار و خواست خود



خوش فرموده است یکی از شاگردان خود آن قدرت علی بن ابدال روح متعال را  
 فَلَا تَشْتَلْ بِتَرَابِ الصُّوفِيَّةِ وَالْقَالَ اسی فرزند سخن کوتاه تر نصیحت کنم بهشت چیز  
 چهار نما کردنی و چهار کردنی تا علم تو در قیامت خصم تو نباشد و بر تو حجت نباشد اما  
 تا کردنی یکے آنکه تا توانی مناظره کن و با هر کسی در مسئله که رود حجت بگیر که آفات آن  
 بسیار است و آثم آن از نفع آن بیشتر است زیرا که منبع همه اخلاق و سیمه است چون  
 ریاض و حقد و حسد و کبر و عداوت و مباهات و غیر اینها پس اگر مسئله افتد میان تو و دیگری  
 و خواهی که آنچه حق باشد اشکارا گردد بدین نیت رواست که در آن مسئله بحثی رود و  
 صدق این نیت را دو نشان است باید که بدانی یکی آنکه فرقی نکنی میان آنکه حق بر  
 زبان تو مکشون گردد و یا بر زبان خصم تو دوم آنکه بحث کردن در خلوت و دست آزار  
 نه بر ملا آما اگر با کسی گوئی مسئله و دانی که حق بدست است و دستیزه کند زمینهار  
 که با او حجت نگیری و سخن فرد گزاری و اگر نه بو حجت آبخاید و فائده حاصل نشود و اینجا  
 یک فائده بگویم بدانکه سوال کردن از چیز نایب مشکل چون عرض کردن علت و بیماری  
 است بر طبیب و جواب دادن سعی کرد نیست بر طبیب را در شفا این بیماری و یقین دان  
 که جا بلان بیمار اند و علما طبیبان اند و عالم ناقص طبیبی انشاید و عالم کامل بیماری  
 را طبیبی کند که در وی امید بی شناسد آما جاسے که مرض غالب شده باشد و  
 علاج پذیر نباشد استادے طبیب در آن باشد که بعد ادای او مشغول نگردد و در گذر  
 خود ضلوع نگرداند اکنون بدانکه بیماری جمل بر چهار گونه است سه از ایشان علاج

ع  
 از آنجا که  
 این کتاب  
 مشتمل بر  
 اصول و  
 فروع است  
 و در  
 صورت  
 صحیح  
 است



علیه وآله وسلم فرموده اند حدیث سخن مناسرت الانبیاء امرنا بان کلیم الناس علی قدر عقولهم  
یعنی ما که انبیایم ما را فرموده اند تا با مردمان آن گوئیم که فهم و عقل ایشان بدان رسد  
و دریا بند و هر چه ایشان را طاقت شنیدن نباشد خود نگوییم آنچه چهارم آنست که مستر  
شد بود و زیرک و فهم و عاقل بود یعنی نعلوب غضب و شهوت و حسد و جب مالح جاه نبود  
و طالب راه راست بود و سوالی که کند نه از لغت بود این سبب علاج پذیر بود و اگر جواب  
او مشغول کردی شاید بل واجب باشد دوم آنکه از او عقلی دند که رسم احتراز کنی گردانی  
که آنچه میگوئی نخست خود عمل آورده باشی و از آن سخن اندیشه کنی که عیبی علیه السلام را خطا  
آمد قال الله یا ابن آدم عطفناک ان اثلثت فظانک لا یخفی علیک ما اکر چنان بود که بدین عمل مبتلا  
کردی از دو چیز احتراز کن یکی از تکلف کردن در سخن بعبارات و اشارات و شطح و طلمات  
و اشعار و ابیات که خدایتعالی تنگنای را دشمن میدارد و تکلف چون از حد درگذرد دولت  
کند بر خرابی باطن و غفلت دل از براسه آنکه معنی تذکیر آنست که تذکیر معصیت است حضرت کند  
و تقصیر و ضدست خدای عزوجل اندیشه کردن از عمر گذشته و معصیت که در راه دار و قیامت  
بسلامت بدربرد و از قبضه ملک الموت و سوال منکر و کبیر را جواب دادن و از قیامت و مؤمنان  
آن و مناقشه و حساب و از او پل سراط و عبور بران و دیگر موها که قیامت از ایشان  
آتش و معصیت است آنرا تذکیر خوانند و خلق را ازین همه آگاهی دادن و ایشان تقصیر  
نفس خود و عیوب خود بینا گردانیدن تا طیش این آتش با معصیت مادر دل مجسین  
اندازد تا تارک دلت گذشته بان قدر که ترانند بکنند و عذر سبخواهند و در عمری

عقل و فهم و عاقل بود یعنی نعلوب غضب و شهوت و حسد و جب مالح جاه نبود و طالب راه راست بود و سوالی که کند نه از لغت بود این سبب علاج پذیر بود و اگر جواب او مشغول کردی شاید بل واجب باشد دوم آنکه از او عقلی دند که رسم احتراز کنی گردانی که آنچه میگوئی نخست خود عمل آورده باشی و از آن سخن اندیشه کنی که عیبی علیه السلام را خطا آمد قال الله یا ابن آدم عطفناک ان اثلثت فظانک لا یخفی علیک ما اکر چنان بود که بدین عمل مبتلا کردی از دو چیز احتراز کن یکی از تکلف کردن در سخن بعبارات و اشارات و شطح و طلمات و اشعار و ابیات که خدایتعالی تنگنای را دشمن میدارد و تکلف چون از حد درگذرد دولت کند بر خرابی باطن و غفلت دل از براسه آنکه معنی تذکیر آنست که تذکیر معصیت است حضرت کند و تقصیر و ضدست خدای عزوجل اندیشه کردن از عمر گذشته و معصیت که در راه دار و قیامت بسلامت بدربرد و از قبضه ملک الموت و سوال منکر و کبیر را جواب دادن و از قیامت و مؤمنان آن و مناقشه و حساب و از او پل سراط و عبور بران و دیگر موها که قیامت از ایشان آتش و معصیت است آنرا تذکیر خوانند و خلق را ازین همه آگاهی دادن و ایشان تقصیر نفس خود و عیوب خود بینا گردانیدن تا طیش این آتش با معصیت مادر دل مجسین اندازد تا تارک دلت گذشته بان قدر که ترانند بکنند و عذر سبخواهند و در عمری

که در طاعت بسر برده اند حضرت خورنندان جمله را بدین طریق که گفته شد وعظ خوانند و اگر  
 بشکل سیلابی بدر سرای کسی سد و بیم آن باشد که هم در ساعت خانه را ببرد و فرزندان ادرع  
 کند و صاحب خانه سناوی کند آنقدر آنقدرای اهل خانه بگریزد که سیلاب آمد آفرودان  
 حال سخن بکلفت و عبارت و تشبیح و تصحیح و اشارت نگویید مثال عظم با خلق اینست و دیگر باید  
 که در وعظ گفتن دل بان نهی و در بند آن نباشی که خلق در مجلس تو نغره زنند و ماس  
 و هوس کنند و جامه چاک کنند و آشوب و شور و شغب در مجلس اندازند تا مردمان گویند  
 خوش مجلسی سیگوید و خوش مجلسی است که همه میل باشد بر یا و آن خوش آمد از غفلت متولد شود بلکه  
 باید که در بند آن نباشی که خلق را از دنیا با عزت خوانی و از معصیت بطاعت خوانی و از  
 غفلت بیداری و از عذر بترقی بلکه سخن از علم پرهنرگاری و پرستگاری گوئی و بین  
 که روی در چه دارند که خلاف رضای خداست و قبله دل ایشان چیست که غلط  
 شرع مصطفی علیه الصلوة والسلام است و از اعمال و اطلاق بد ایشان را بنگر که کدام غالب  
 ایشان را از آن بگردان و هر که را خوف غالب بر جا و امید خوانی و هر کس که بر روی رجا  
 و امید غالب است بخوف و ترسکاری خوانی چنانکه چون از مجلس بر چیزند از صفات ذمیه ظاهر  
 و باطن چیزی نمانده باشد در صفات حمیده گردیده باشند و در طاعتی که کامل فاتر شده  
 باشند را غلب و حریص شوند و در معصیتی که حریص دلیر شده باشند هر اس گیرند و هر وعظ که  
 نه چنین باشد و نه چنین گویند همه وبال بود بر گوینده و هم به شومند بل گوینده غمناک  
 و شیطان که خلق را از راه می برد و خون ایشان می ریزد و ایشان را هلاک جاودانه میکند



هم چهار است باید که بجای آرمی اول آنکه هر معاشرت که میان تو و خداست با خداست  
 کن که اگر بنده تو کند پسندی در واداری و زنجی و بر و خشم کنی و هر چه از بنده  
 خویش در حق خود پسندی باید که از خویشتن در بندگی خداست با آنکه بحقیقت  
 بنده تو نه بنده است بلکه درم خریدار است و تو بنده حقیقی خدای عزوجل زیرا که آفرنده  
 توئی و او افریدگار است دوم آنکه در معاشرت که میان تو و خلق باشد چنان کنی که اگر  
 با تو بکنند پسند و رواداری و ازان زنجی حدیث <sup>ط</sup> لَانِ كَيْسِلُ اَيْمَانِ الْعَبْدِ حَتَّى يَحْتَبَّ  
 لِسَائِرِ النَّاسِ مَا يَحْتَبُّ لِنَفْسِهِ <sup>ط</sup> سیوم آنکه مطالعه علم کنی باید که علمی باشد  
 و علمی خانی که اگر بشی بدانی که ترا یک هفته دیگر در عمر باقی است بدان مشغول گردی و این  
 معلوم است که اگر ترا معلوم شود که ترا یک هفته دیگر در عمر پیش مانده است بعلم خود صرف  
 و طب و اشغال اینها مشغول نگردی زیرا که دانی اینها بفریاد تو نخواهد رسید بلکه بر اقبه  
 دل و معرفت صفات خود مشغول گردی و دیر از علایق و اخلاق ذمیه پاک گردانی و  
 بحسب حق و اخلاق حسنه خود را متصف گردانی و عبادت مشغول گردی آری فرزند یک کلمه  
 بشنود و بحقیقت در آن اندیشه کن و بعمل آور که البته خلاص و نجات یابی مگر ترا خبر دهند  
 و بتو گویند که تا هفته دیگر سلطان سلام تو خواهد آمدن و انعم که تو در آن هفته هیچ کاری  
 مشغول نشوی جز بدان که هر چه دانی که چشم سلطان بدان خواهد افتاد پاکیزه دار است  
 و نیکو گردانی از جامه و هر چه باشد اکنون اندیشه میکنی میدان که من از اول تا با خبر تو  
 میگویی که تو زیر کی و وزیر کان را اشارت میباشی رسول علیه الصلوٰة و السلام میفرماید

این حدیث در کتاب  
 جامع السعادات  
 در باب اول  
 در بیان اخلاق  
 در حدیث  
 در بیان اخلاق

که حدیث ابن ابی عمیر که لا یُنظَرُ اِلَى صَوْرَتِهِ وَلَا اِلَى اَعْمَالِهِ وَ لَكِنَّ شَظِیْرَةَ اِلَى خُلُقِهِ کَمَا یُنظَرُ اِلَى اَعْمَالِهِ وَ لَكِنَّ شَظِیْرَةَ اِلَى خُلُقِهِ کَمَا یُنظَرُ اِلَى اَعْمَالِهِ  
احوال دل بدانی از کتاب احیار و دیگر تصانیف ما طلب میکنیم داین فرض من است بر همه  
مسلمانان و دیگر علمها فرض کفایت است آلا آنقدر که بدان امر خدای عزوجل بجای آری و  
حاصل کنی چهارم آنکه ازاله دنیا بیش از معاش کیساله ترتیب کنی از برای عیال چنانچه حضرت محمد  
علیه الصلوٰه و السلام راست فرمود از برای زنان خود و فرمود که اللهم جعل آل محمد کفاینا  
و نه هر حجره را معاش کیساله ترتیب فرمودی بلکه از برای ایشان که ایشان را قوت یقین بنود  
اما مثل عایشه را رضی الله عنها ترتیب نمی فرمود نه معاش کیساله و نه دیگر ذره آسی فرزند دین  
فصل پنجمه خواسته بودی نوشتم باید که همه بعل آری دوران میان ما را از ذکر فی فی صحیح  
و قاعک فرود گذاری آما دعائے که خواسته دعانا در صحیح بسیار آمده است باید که از اینجا  
یا گیری و همچنین در طریق اهل البیت دعانا بسیار است ازان جا گاه طلب کن داین عارا  
علی الدوام سبحان علی مخصوص از عقب نماز ناد آن عا این است اللهم انی اسألك من العقیقه  
و من العقیقه دو احصا و من الریحیه شعولها و من العافیه حصولها و من العیش ارضه و من المرحه  
و من الاحسان اتمه و من الانعام اعمه و من الفضل اغذیه و من لطف اقریه و من العمل احمه و من العلم  
انفعه و من الرزق اوسعهم اللهم کن لنا و لا تکن علینا اللهم ختم بالساده ابا لنا و حقنا بالانبا  
اعاننا و اقرننا بالنا فیه عدونا و اصالنا و اجعل الی رحمتک مصیرنا و انا لنا و اصبیحنا  
عفوک علی ذنوبنا و من علمنا باصلاح عیوبنا و اجعل الشقوی راونا و فی ذنوبنا اجتقادنا  
و علیک توکلنا و اعتمادنا الصالحین علیهم السلام استقامه و اخذنا من مزیجات اللطائفه یومئذ

در این حدیث که در کتاب احیار و دیگر تصانیف ما طلب میکنیم داین فرض من است بر همه مسلمانان و دیگر علمها فرض کفایت است آلا آنقدر که بدان امر خدای عزوجل بجای آری و حاصل کنی چهارم آنکه ازاله دنیا بیش از معاش کیساله ترتیب کنی از برای عیال چنانچه حضرت محمد علیه الصلوٰه و السلام راست فرمود از برای زنان خود و فرمود که اللهم جعل آل محمد کفاینا و نه هر حجره را معاش کیساله ترتیب فرمودی بلکه از برای ایشان که ایشان را قوت یقین بنود اما مثل عایشه را رضی الله عنها ترتیب نمی فرمود نه معاش کیساله و نه دیگر ذره آسی فرزند دین فصل پنجمه خواسته بودی نوشتم باید که همه بعل آری دوران میان ما را از ذکر فی فی صحیح و قاعک فرود گذاری آما دعائے که خواسته دعانا در صحیح بسیار آمده است باید که از اینجا یا گیری و همچنین در طریق اهل البیت دعانا بسیار است ازان جا گاه طلب کن داین عارا علی الدوام سبحان علی مخصوص از عقب نماز ناد آن عا این است اللهم انی اسألك من العقیقه و من العقیقه دو احصا و من الریحیه شعولها و من العافیه حصولها و من العیش ارضه و من المرحه و من الاحسان اتمه و من الانعام اعمه و من الفضل اغذیه و من لطف اقریه و من العمل احمه و من العلم انفعه و من الرزق اوسعهم اللهم کن لنا و لا تکن علینا اللهم ختم بالساده ابا لنا و حقنا بالانبا اعاننا و اقرننا بالنا فیه عدونا و اصالنا و اجعل الی رحمتک مصیرنا و انا لنا و اصبیحنا عفوک علی ذنوبنا و من علمنا باصلاح عیوبنا و اجعل الشقوی راونا و فی ذنوبنا اجتقادنا و علیک توکلنا و اعتمادنا الصالحین علیهم السلام استقامه و اخذنا من مزیجات اللطائفه یومئذ





۱۹۷۶ء  
آخری درج شدہ تاریخ پر کتاب مستعار  
کی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتابچہ

جامعہ کا میمور

- ۱۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات
- ۲۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ
- ۳۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات
- ۴۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ
- ۵۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات
- ۶۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ
- ۷۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات
- ۸۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ
- ۹۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات
- ۱۰۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ

جامعہ ہونے کے لیے ہم کو کئی کاموں کی ضرورت ہے۔  
 ۱۔ نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات  
 ۲۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ  
 ۳۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات  
 ۴۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ  
 ۵۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات  
 ۶۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ  
 ۷۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات  
 ۸۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ  
 ۹۔ اردو میں نئے نئے خیالات اور نئے نئے خیالات  
 ۱۰۔ سماج و معاشرہ کا ایک نیا نظریہ



